



گفتگوی میان هارون و امام موسی بن جعفر (ع) / پیشوای هفتم در لوح اعظم

هارون به آن حضرت اعلام کرد که حاضر است فدک را به او برگرداند. امام در پاسخ فرمودند: در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را باتمام حدودش پس بدهی! از عدن تا سمرقند و از افریقا تا بحر خزر!

هارون به آن حضرت اعلام کرد که حاضر است فدک را به او برگرداند. امام در پاسخ فرمودند: در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را باتمام حدودش پس بدهی! از عدن تا سمرقند و از افریقا تا بحر خزر!

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه — کاظم کریمی: امام موسی بن جعفر ملقب به کاظم به معنای فرو برنده خشم، متولد در حجاز به سال صد و بیست و هشت ه.ق، آن ستاره فروزانی است که در آسمان امامت ائمه اطهار علیهم السلام، ذات مقدس حق در لوح اعظم از او به سه عنوان یاد می نماید: اول: موسی عبد من است، دوم: موسی حبیب من است، سوم: موسی برگزیده من است. اکنون باید فهمید عبد به چه معنا و مفهومی است که خدای متعال حضرت کاظم را به این صفت مفتخر نموده است.

پیشوای هفتم در لوح اعظم

امام ششم، صادق آل محمد (ع) فرمود: عبد دارای سه حرف است: عین، عبارت است از «علم»، آن هم نه اینکه هر سواد و اطلاعی را علم بنامند، بلکه علمی که در تعریف آن باید گفت: «نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»؛ نوری که خداوند در قلب هرکس که بخواهد می گذارد و حرف دوّم باء می باشد، به معنای «بینوت» یعنی جدا شدن از ماسوی الله تعالی و اتصال به ذات باری تعالی و حرف سوّم دال است و آن منتهی الآمال تمام عرفاء و علماء است، که عبارت است از «دوّ من الله»، یعنی رسیدن به خود خدا که عبد به آن نائل می شود.

حال شاید کمی بهتر بتوان فهمید کسی که خدای سبحان او را عبد خود قرار می دهد، عبد و عبودیتی که شرحش به اندازه نمی ازیمی بیان شد، چه مقام رفیعی است که در طول تاریخ بشر کمتر افرادی به آن فیض، دست می یابند و امام هفتم ما از لسان خدا مفتخر به این مقام منیع است.

اما عنوان دوم: که فرمود موسی حبیب من است. آیا چه منزلتی در عالم هستی بالاتر از حبیب خدا شدن وجود دارد؟ محبوبی که کمالاتش لاتعدّ ولا تحصی است، حبیبی است که از گهواره تا قبر مطهرش هریک اقیانوسی است از حقائق و در ادامه عنوان سوم است: موسی برگزیده من است؛ برگزیده ای که مشهور به عبادات، مواظب بر طاعات و ملقب به کرامات است. مصطفی ای که باید جان جهانیان را فدای غربت او نمود؛ غربتی که بر سیمای مظلوم آن همام نقابی گشته است. او منتخب خداست، منتخبی مقتدر که قلمروی حکومتش قلوب مردم است نه جسام آنها. همانگونه که این موضوع در میان خلفای عباسی، بیش از همه، در زمان هارون جلوه گر بود. هارون که با آن همه قدرت و توسعه منطقه حکومت، احساس می کرد هنوز دل‌های مردم با پیشوای هفتم، موسی بن جعفر (ع) است، از این امر سخت رنج می برد و با تلاش های مذبوحانه خود در صدد خنثی کردن نفوذ معنوی امام بر می آمد. برای او قابل تحمل نبود که هر روز گزارش دریافت کند، که مردم مالیات اسلامی خود را مخفیانه به موسی بن جعفر می پردازند و با این عمل خود، در واقع حاکمیت او را به رسمیت شناخته از حکومت عباسی ابراز تنقیر می کنند.

امامی که بر قلب ها حکومت می کرد

روی همین اصل بود که روزی هارون، وقتی که پیشوای هفتم را کنار «کعبه» دید به او گفت: «تو هستی که مردم پنهانی با تو بیعت کرده تو را به پیشوایی برمی گزینند؟» امام (ع) فرمود: من بر دل ها و قلوب مردم حکومت می کنم و تو بر تن ها و بدن ها! هارون می دانست که این چنین امامی که حاکم بر قلب امت است در حقیقت غالب و حاکم بر همه چیز است و اگر روزی قدرت رزم و نیروی نظامی بدست آورد در نابود کردن جرثومه فساد و ظلم عباسی لحظه ای درنگ نخواهد کرد.

گفتگوی میان هارون و امام کاظم (ع)

گفتگوی ذیل میان امام کاظم (ع) و هارون، به خوبی از اهداف عالی امام برای تشکیل حکومت اسلامی خبر می دهد:

روزی هارون به آن حضرت اعلام نمود که حاضر است «فدک» را به او برگرداند. امام در پاسخ فرمودند: در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را باتمام حدود و مرزهایش پس بدهی! هارون پرسید: حدود و مرزهای آن کدام است؟ امام فرمود: اگر

حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد. هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد. امام حدود آن را چنین معین فرمود: حد اولش عدن، حد دومش سمرقند، حد سومش آفریقا و حد چهارم آن نیز مناطق ارمنیه و بحر خزر است. هارون که با شنیدن هریک از این حدود تغییر رنگ داده و زیر و رو می شد و به شدت ناراحت بود، با شنیدن حدود چهارگانه، نتوانست خود را کنترل کند و با خشم بسیار گفت: به این ترتیب چیزی برای ما باقی نمی ماند! امام نیز فرمود: می دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم!

امام(ع) می خواست با این پاسخ به عالم بفهماند که اگر اصحاب سقیفه فدک را از دختر و داماد پیامبر علیهم السلام گرفتند، این کار آنان در حقیقت جلوه ای از مصادره حق حاکمیت اهل بیت علیهم السلام بود.

السلام علی المسجون فی ظلم المطامیر

حال اوج مظلومیت در این است که چنین حجت بالغه ای را به بدترین مصائب و نوائبی دچار نمودند که اشک هر انسانی را بر گونه جاری می سازد. وقتی زیارت آن درّ گران بهای عالم را می خوانیم چه می گوئیم؟ «السلام علی السّاق المروض بحلق القيود»؛ یعنی سلام بر آن ساق پایی که استخوان اش به فشار غل و زنجیر کوبیده شد و هفت سال تمام بر آن استخوان کوبیده شده سجده نمود، آن هم چه سجده ای؟ بعد از نماز صبح به سجده رفته و اذان ظهر سر از سجده برمی داشت! «السلام علی المسجون فی ظلم المطامیر»؛ سلام بر آن امامی که در تاریکی زیر زمین محبوس و زندانی بود! زندانی در مطامیر! یعنی کسی که در گودال های تاریک زیر زمین گرفتار به حبس باشد. سلام خدا بر آن امامی که هفت سال در این زیر زمین های تاریک و مخوف که نه شب معلوم بود و نه روز، کار عبادت و بندگی را به جایی رسانید که شد «زین المجتهدین».

سلام خدا بر امام کاظم(ع) که فرمود: به راستی خدای عزوجلّ بر شیعیان غضب نمود و بعد از آن مرا مخیر نمود بین هلاک شدن نفس خویش و یا ایشان ومن ایشان را به فدانمودن جان خود حفظ نمودم. پس باید شیعیانی که همه مدیون به موسی بن جعفرند، غبار غربت از آستان او هرکه به وسع خویش بزداید!

(مصادر: اصول الکافی / تذکره الخواص ابن الجوزی / صواعق المحرقة / بحارالانوار / منتهی الآمال / مطالب السؤل / جلاء العیون)